

# سخن آغازین

ملتّی که آثار قدیم خود را در طاق نسیان بیاندازد، مَثَلش مَثَل مرد کاملی است که همه‌ی تجارب و دانسته‌های گذشته خود را فراموش کند؛ چنین مردی اگر صد سال عمر کرده باشد، هنوز کودک نادان است. بزرگ‌ترین خدمت به ملت ایران و فرهنگ ایرانی احیای آثار مهم گذشتگان است. (علامه جلال‌الدین همایی).

رشیدالدین میبیدی پیش و بیش از هر اثر دیگری با تفسیر گرانقدر کشف‌الأسرار و عدّه‌الأبرار شناخته شده است. فصول اثری ناشناخته از این مفسّر بزرگ قرآنی است که به لحاظ مضمون و محتوی و نیز سیاق و سبک نوشتار، تفاوتی بنیادین با اثر شناخته شده‌ی پیشین وی دارد. این کتاب که اثری تازه‌یاب از این عارف و مفسّر نامبردار قرآن محسوب می‌شود، نوشته‌ای است در اصول و شیوه‌های فنّ خطابه و فصّالی؛ با نثری نه به استواری و پختگی نثر تفسیر کشف‌الأسرار اما به قلم همان نویسنده، با تلمیحات فراوان به قرآن و حدیث و اشعار عربی و فارسی.

محمدتقی دانش‌پژوه که برای نخستین بار در یک مجموعه‌ی اهدایی به کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران موفق به یافتن فصول رشیدالدین میبیدی شده و متن آن را در شماره‌ی ۱۶ نشریه‌ی فرهنگ ایران زمین در سال ۱۳۴۸ انتشار داده، در مورد این اثر می‌نویسد:

... فصول تألیفی است از امام حافظ فخرالاسلام رشیدالدین ابوالفضل احمد بن جمال‌الاسلام ابی سعید (سعد) محمد بن محمود بن مهر یزد (مهر یزد) بن انوشیروان میبیدی یزدی، زنده‌ی در سال ۵۲۰ که تاکنون جز تفسیر کشف‌الأسرار و عدّه‌الأبرار اثر دیگری از او نمی‌شناختیم ... [دانش‌پژوه: ۴۸، ص ۴۴]

روان‌شاد دانش‌پژوه معتقد است که رشیدالدین میبیدی این رساله را از روی تألیف استاد ابوالقاسم بن

ض ..... فصول

یوسف بن الحسین بن یوسف البیع الهروی به فارسی در آورده و به خط خود نوشته است. نسخه‌ای که توسط وی برای تصحیح مورد استفاده قرار گرفته توسط شخصی به نام حسین بن علی بن تقی بن ابی بکر معلم از روی خط میبدی در سال ۷۱۹ ه. ق نگارش شده است. در انتساب فصول به رشیدالدین میبدی، از جانب برخی از پژوهش‌گران تردیدهایی نیز وارد شده است.

فصّالی، نوعی ادبیات شفاهی و در زمره‌ی آداب و رسوم دوره‌ی رفاه و تجمل پیش از حمله‌ی مغول محسوب می‌شود. عصری که در آن مدّاحان و مناقب‌خوانان برای مردمان کوچه و بازار می‌خواندند، صوفیان در خانقاه‌ها به سماع مشغول بودند و شاعران در مراسم و اعیاد، قصیده‌های مدحی می‌سرودند و فصّالان هم به نوعی رونق‌بخش و اعتباردهنده‌ی مجالس بزرگان زمان خود بودند. از آثار فصّالان و فصّالی به این سبک به جز فصول رشیدالدین و رسالة الطیور نجم‌الدین رازی، چیزی باقی نمانده است و به اعتقاد دکتر ریاحی «نباید هم باقی می‌ماند»؛ چرا که یورش مغول آنچنان وضع اجتماعی جامعه را دگرگون کرد که بسیاری از آداب و رسوم از بین رفت. گرچه متون بسیاری از فصّالان کرامی در حوزه‌ی تفسیر قرآن هنوز در دست است<sup>۱</sup> اما آثار مدحی منشور بازمانده از فصّالان را می‌توان منحصر به فصول رشیدالدین میبدی دانست. نکته‌ی مشترک و عجیبی که در مورد این دو اثر فصّالی می‌توان مشاهده کرد آن است که این دو تن - رشیدالدین میبدی و نجم‌الدین رازی - با مشرب عرفانی خاص خود، علاوه بر دواثر فاخر کشف‌الأسرار و مرصادالعباد، آثار فصول و رسالة الطیور را نیز از خود باقی گذارده‌اند که هم به لحاظ سبک نوشتار و هم به لحاظ محتوی، اگر نگوییم در تضاد با آثار عرفانی‌شان است، می‌توان گفت که از نظر ضعف نوشتار، قابل قیاس با آن آثار نیست. چنین می‌نماید که این هر دو اثر مربوط به دوره‌ی جوانی قلم هر دو نویسنده است.

در زمان برگزاری کنگره‌ی بین‌المللی رشیدالدین در زادگاهش میبد<sup>۲</sup> (سال ۱۳۷۴) و در مجموعه‌ی برنامه‌های کنگره، چاپ این اثر نیز در قالب کتابی مجزا در دستور کار برگزارکنندگان کنگره اعلام و حتی در کتابنامه‌ی رشیدالدین که در همان زمان به زیور طبع آراسته شد، با قید «دردست انتشار»، چاپ آن در آینده‌ی نزدیک وعده داده شده بود؛ اما ظاهراً فشرده‌ی برنامه‌های کنگره از یک‌سو و پاره‌ای نابسامانی‌های پس از برگزاری کنگره و مفقود شدن برخی منابع<sup>۳</sup> موجب شد این اثر که بیش از ۲۵ سال

<sup>۱</sup> برای بحثی مفصل‌تر در باب اسلوب و ساختار فصّالی در تفسیر بنگرید: شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. قلندریه در تاریخ: دگردیسی‌های یک ایدئولوژی. تهران: سخن، چاپ دوم: ۱۳۸۶ صص. ۸۳-۸۹.

<sup>۲</sup> به همت دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، گنجینه‌ی ارزشمندی از تصاویر و اطلاعات مرتبط با این کنگره در نشانی اینترنتی <https://b2n.ir/confrashid> و وبسایت این دانشگاه قابل مشاهده است.

<sup>۳</sup> در آغاز کار این کتاب طی تماسی تلفنی از جناب آقای مسرت که چاپ کتاب فصول را در زمان برگزاری کنگره نوید داده

قبل از زمان برگزاری کنگره‌ی بین‌المللی رشیدالدین میبدی در قالب مقاله‌ای در نشریه‌ی فرهنگ / ایران زمین به چاپ رسیده بود، فرصت معرفی مفصل‌تر و مجزاً را نیابد. پس از برگزاری کنگره‌ی رشیدالدین میبدی نیز دیگر اهمیتی از اهل فن به انتشار این اثر دیده نمی‌شود. یگانه اثر پژوهشی که در خصوص فصول و پس از انتشار متن آن توسط دانش‌پژوه طی پنجاه سال گذشته صورت گرفته است، مقاله‌ای مستخرج از یک پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد و منتشر شده در یکی از نشریات پژوهشی کشور بود<sup>۱</sup> اما هرگز اثری از انتشار رساله‌ی فصول در قامت یک کتاب دیده نشد.<sup>۲</sup> به این ترتیب، تصحیح مجدد و بازانتشار مستقل این اثر در دستور کار قرار گرفت.

ایده‌ی انتشار این اثر ماحصل بررسی یکی از موضوعات پژوهشی در دروس رشته‌ی کامپیوتر دانشگاه و در مقطع تحصیلات تکمیلی بود. در درس یادگیری تقویتی عمیق در دوره‌ی دکترای هوش مصنوعی دانشگاه آزاد میبد و به عنوان یکی از کاربردهای جذاب و بومی شبکه‌های عصبی مصنوعی، خواندن متون کهن فارسی، مورد بحث قرار گرفت.<sup>۳</sup> بر اساس این ایده<sup>۴</sup> برای تحقق چنین هدفی، نمونه‌هایی به حد کافی، از متون دست‌نویس کهن و متن ماشینی امروزی آن را لازم داریم تا پس از آموزش شبکه عصبی، هوش مصنوعی آموزش داده شده بتواند متون دست‌نویس دیگر را بخواند. علاوه بر این، اصلاح نتایج یادگیری ماشین با مدل‌های زبانی بزرگ (LLMها) - یا همان‌گونه که این روزها رایج است GPTها- ممکن است. در تلاش برای درک بیشتر پیچیدگی‌های فرآیند تصحیح متن (تا برای حل آن توسط کامپیوتر برنامه‌ریزی صورت پذیرد) و نیز برای یافتن جفت‌هایی از متون دست‌نویس و معادل نوشتاری امروزی آنها به عنوان نمونه‌های آموزش شبکه‌های عصبی مصنوعی، متن فصول انتخاب شد. در مرحله‌ی بعد هدف باز انتشار تصحیح مرحوم دانش‌پژوه از این نسخه بود. اما بررسی‌های اولیه

بودند از سرنوشت این وعده پرس‌وجو شد. ایشان متذکر شدند که آن وعده شوربختانه جامه‌ی تحقق نپوشیده است.

<sup>۱</sup> بنگرید کتابنامه [دهشیری و پویان: ۹۵].

<sup>۲</sup> در زمان نهایی‌سازی کتاب حاضر، نسخه‌ای از کتاب فصول به تصحیح خانم دهشیری نویسنده‌ی همان مقاله به دست ما رسید که در مقابله‌ی نهایی برخی از تصحیحات، از آن استفاده و ارجاع داده شد. پیگیری‌های بیشتر نشان داد که این تصحیح به عنوان رساله‌ی کارشناسی ارشد خانم دهشیری بوده است و تعداد نسخه‌های چاپی آن بر اساس اطلاعاتی که طی تماس تلفنی از ایشان کسب شد، کمتر از انگشتان یک دست بوده است. نسخه‌ای که به دست ما رسید، توسط استاد راهنمای این رساله، دکتر مجید پویان، به بخش میبد گنجینه‌ی پژوهشی فاطمه‌الزهرا میبد اهدا شده بود و به صورت کاملاً اتفاقی از وجود این نسخه در گنجینه‌ی مزبور اطلاع حاصل شده و در اختیار ما قرار گرفت.

<sup>۳</sup> برای نمونه‌ای از بررسی‌های فنی این موضوع در حوزه‌ی کامپیوتر بنگرید: ملاخلیلی میبدی، محمدرضا؛ آقایی میبدی، عزیزه، «ضرورت توسعه سیستم‌های نرم‌افزاری مبتنی بر هوش مصنوعی برای تشخیص دست‌خط فارسی در متون کهن: چالش‌ها و راه‌حل‌ها»، در: مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی مسائل جاری در زبان، ادبیات و زبان‌شناسی کاربردی، مشهد، ۱۴۰۴، ص ۱۹۷.

<sup>۴</sup> در حال حاضر پایان‌نامه‌هایی در مقطع دکترای دانشگاه آزاد میبد با هدف تحقق چنین ایده‌ای در حال انجام است.

ظ ..... فصول

نشان داد که مقادیر زیادی اشتباهات چاپی در نسخه‌ی منتشر شده در مجله‌ی فرهنگ ایران زمین وجود دارد. علاوه بر این، نشانه‌های زیادی از اقتباسی بودن اشعار عربی و فارسی موجود در متن فصول وجود داشت که پیدایش امکانات جست‌وجوی دقیق‌تر امروزی نظیر GPT‌ها در اشعار و دواوین شعرا، نسبت به زمان انتشار اولیه‌ی تصحیح فصول، یافتن شاعر اصلی را سهل و لذا بازتصحیح فصول را ناگزیر می‌ساخت. در یافتن منابع اشعار از ابزارهای هوش مصنوعی برای جست‌وجوی سریع‌تر در دیوان‌های اشعار و یافتن منبع اصلی بهره‌های فراوان برده‌ایم.

در تصحیح متن از تصاویر نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۷۸۱۳ از مجموعه اسناد خطی کتابخانه دانشگاه تهران که مورد استفاده دانش‌پژوه در چاپ اولیه‌ی متن رساله‌ی فصول بوده استفاده و با متن انتشار یافته در نشریه‌ی فرهنگ ایران زمین مقابله شده و به قدر وسع، پاره‌ای اغلاط و تحریفات راه‌یافته به متن منتشر شده‌ی چاپی مزبور اصلاح گردیده است. علاوه بر این جهت استفاده‌ی عموم، پاره‌ای دشواری‌های آن، ترجمه‌ی لغات، آیات، شرح بعضی اسامی و عبارات عربی و استعارات، مأخذ شمار زیادی از ابیات عربی و فارسی و بعضی از احادیث و آیات به صورت پانوش در هر صفحه توضیح داده شده است.<sup>۱</sup> کاتب نسخه، از اعراب‌گذاری جهت سهولت در تلفظ بسیاری از لغات و عبارات استفاده کرده و ما نیز عین همان را در متن آورده‌ایم (حتی در مواردی که تشخیص دادیم ضرورتی ندارد تا سر حد امکان برای رعایت امانت چنین کردیم). در مواردی اندک و در مورد واژه‌هایی که در دوران ما مهجور می‌نماید و یا احتمال اشتباه و خلط در کلمات داده می‌شد از اعراب‌گذاری آنها (علاوه بر آنچه که نویسنده‌ی نسخه‌ی خطی اعراب‌گذاری کرده است) استفاده شده است.

برای کارآمدی بیشتر این تصحیح در امر پژوهش، فهرست اعلام، اماکن، اشعار عربی و فارسی و آیات قرآنی به متن افزوده شده است. برای مراجعه‌ی ساده‌تر علاقه‌مندان، نشانی اینترنتی نسخه‌ی اصلی و کامل بسیاری از قصاید و اشعار در پانوش‌ها افزوده شده است. علاوه بر این، صلاح در این دیده شد که برای استفاده‌ی پژوهش‌گران، تصاویر نسخه‌ی خطی نیز به کتاب افزوده گردد. این کار پس از تصحیح تصاویر و پاره‌ای اصلاحات بصری با نرم‌افزارهای مخصوص و با هدف وضوح بیشتر متن انجام شد. در ضمن، شرح حال مختصری از شعرایی که اشعار آنها در متن فصول مورد استفاده قرار گرفته بود نیز به بخش پایانی کتاب افزوده شده است. در مقدمه نیز سعی شده علاوه بر بررسی پاره‌ای از وجوه

<sup>۱</sup> شمار زیادی از اشعار عربی موجود در متن کتاب با جست‌وجو در پایگاه اینترنتی موسوعة الشعرية به نشانی الکترونیکی <https://poetry.dct.gov.ae//> یافت شده است. نشانی هرکدام به صورت مستقل در تعلیقات موجود است. در اعراب‌گذاری و تصحیح قیاسی لغات ابیات، ملاک را اشعاری گرفته‌ایم که در منابع دیگر یافت شده‌اند.

سخن آغازین ..... ع

زندگی مؤلف اثر با استفاده از مقاله‌ی پژوهشی موجود در این حوزه، به بررسی بیشتر اثر از جنبه‌های ادبی و نوشتاری پرداخته شود.

در ابتدای هر یک از فصل‌ها، صفحه‌ای از نسخه‌ی خطی که آغاز فصل مذکور است مشخص شده است. علاوه بر این، آغاز هر یک از صفحات نسخه‌ی خطی در متن نیز مشخص گردیده است. برای تمایز این دو ارجاع در متن، از [...] در نخستین کلمه استفاده شده است. کلّیه‌ی آیات قرآنی و شماره‌ی آیه و سوره، استخراج شده و در بخش کشف‌الآیات ضمیمه‌ی کتاب آورده شده است. برای حفظ پیوستگی متن، کلّیه‌ی موارد مذکور در پانویس صفحات درج گردیده است. متن کتاب با بهره‌گیری از نرم‌افزار قدرتمند و تخصصی Latex در حوزه‌ی نشر، به شکل آنچه که مشاهده می‌کنید آماده شد. امیدوارم خوانندگان علاوه بر ضعف و کاستی‌های محتوایی، اشکالات احتمالی چاپی را نیز بر نویسنده ببخشایند و از هر طریق ممکن آنها را به بنده منعکس نمایند.

در اینجا بایستی از چند تن سپاسگزاری کنم؛ نخست از بنیانگذار محترم بنیاد میبدی و فرهنگ‌دوست میبدمدار، دکتر مسعود جندقی میبدی، و نیز مدیر محترم این بنیاد استاد سید عبدالعظیم پویا که بر گردن میبد و میبدی‌ها حقّ افزون از حق‌گزاری دارند، سپاس ویژه دارم که بی چنین سپاس و ستایش و ارج‌گزاری، این کار به راستی سامانی خوش ندارد. کسانی که به همت و پایمردی و میداناری‌شان، برای نخستین‌بار کنگره‌ی بین‌المللی رشیدالدین میبدی در دیار میبد برگزار شد؛ شهری که ققنوس‌وار سر از خاکستر تاریخ بر می‌آورد و هیچ‌کس بیشتر از این دو، فعالانه و عاشقانه در این رستخیز نقشی نداشته و ندارد. هر دو تن در طی این مدّت نگارنده را مروهون لطف بی‌انتهایشان قرار داده‌اند. خدایشان پاینده داراد!

دوّم، همراهی بی دریغ مدیر محترم گروه ایران‌شناسی دانشگاه میبد و دوست دیرین، دکتر حسن زارعی محمودآبادی که مشوّق و همراه و همگام نگارنده در به سرانجام رسیدن این اثر بوده است؛ به ویژه تلاش ایشان در یافتن نسخه‌ی خطی الکترونیکی کتاب را بایستی ارج بگذارم. سپس‌تر بایستی از دوست نادیده، آقای دکتر یحیی میرحسینی، که فایل الکترونیکی نسخه‌ی خطی کتاب را نیز در اختیارمان قرار دادند قدردانی کنم. از سرکار خانم دکتر مروّتی که زحمت تصحیح اعراب‌گذاری متون عربی را بر خود هموار کردند سپاس ویژه دارم. از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی محمد میرجلیلی، عضو محترم هیئت علمی و ریاست دانشکده‌ی الهیات دانشگاه میبد، که با عنایتی ویژه متن اصلی کتاب حاضر را بررسی نمودند سپاس بی‌کران دارم. از نکته‌سنجی‌های محتوایی و دقّت نظرهای خاص و ویراست‌گونه‌ی

غ ..... فصول

ایشان در نوشتار نهایی متن فصول و در واپسین مراحل آماده‌سازی این کتاب بهره‌های بسیار برده‌ام. علاوه بر این، شایسته است از دوتن از پیشکسوتان پژوهش در حوزه‌ی یزد و مید یاد کنم؛ نخست پژوهش‌گر پرکار حوزه‌ی یزدشناسی، حسین مسرت و دیگری دوست دیرین و پژوهش‌گر مید، محمد کارگر شورکی. از هر دو تن به پاس دلگرمی و همراهی‌هایشان سپاسگزارم.

از همکاران خویم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد مید و به ویژه سرکار خانم مهندس محسنی در مدیریت پژوهشی و دوست و همراه همیشگی مهندس عبدالرضا جمالی در روابط عمومی و دفتر ارتباط با صنعت این دانشگاه به پاس پیگیری‌های بی‌دریغ‌شان برای انتشار اثر، و نیز اعضای محترم انتشارات دانشگاه مید به دلیل همراهی در نشر این اثر سپاس دارم.

در پایان، گرچه سخن تاریخ‌نویس نامدارمان، بیهقی که گفته بود «هیچ چیز نیست که به خواندن نیرزد، و آخر هیچ حکایت از نکته‌ای که به کار آید خالی نباشد»<sup>۱</sup> امروز و با گسترش صنعت چاپ و ارتباطات، دیگر به هیچ وجه صادق نیست، اما درباره‌ی یادگارهای کهنی که حاصل اندیشه‌ی اجداد و پیشینیان ما بوده و بر قلم آنها جاری و طیّ قرون متمادی برجای مانده و به ما رسیده است، هنوز و تا همیشه صادق است. آثار بازمانده از زبان و ادب و فرهنگ گذشته در حوزه‌های مختلف، در مجموع یک مجموعه‌ی واحد است که تک‌تک اجزاء آن را باید جست و یافت و در دسترس جویندگان آن نهاد. به خصوص که صاحب آن نوشته، خالق اثری گران‌سنگ و سترگ چون تفسیر کشف‌الأسرار و عُدّة‌الأبرار باشد.

روانش باد سرشار از نسیم رحمت یزدان      که از لفظ دری آراست اینسان گنج سرشاری<sup>۲</sup>

محمد‌رضا مآخلیلی میدی

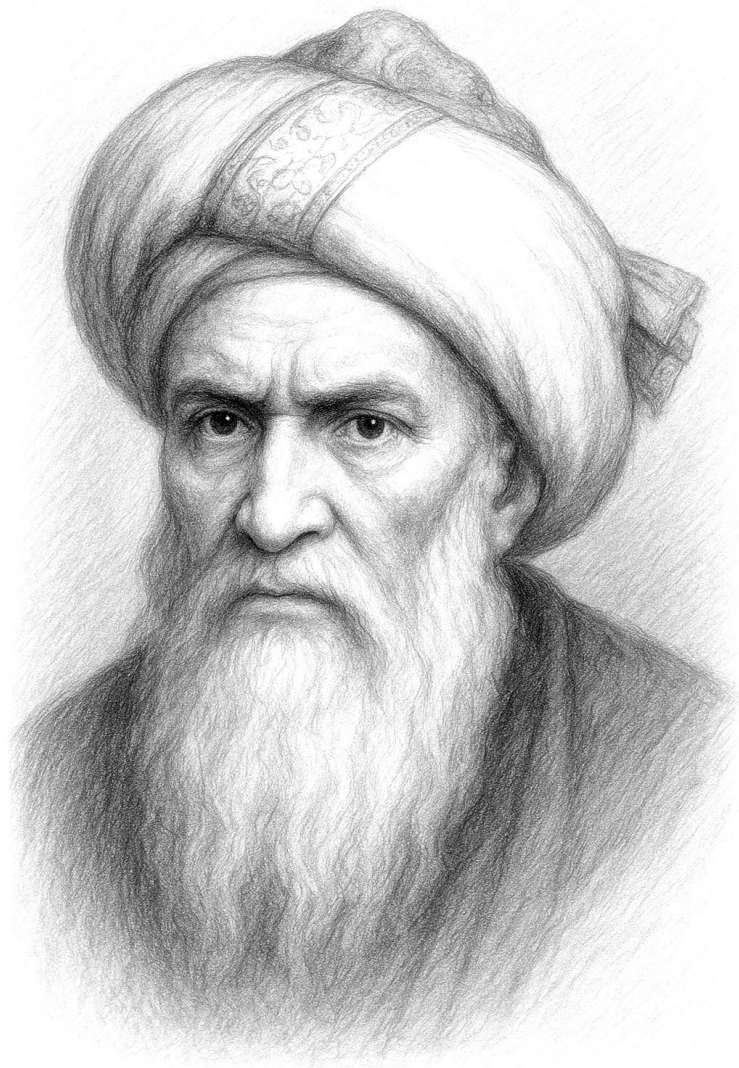
دانشگاه آزاد اسلامی واحد مید

مید، پاییز ۱۴۰۴

meybodi@gmail.com

<sup>۱</sup> سخنی مشهور از بیهقی؛ [مدرس صادقی: ۰۰، ص ۶۹].

<sup>۲</sup> سروده‌ی سعید بلاغی، کتاب مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی رشیدالدین، ج ۱، ص ۱۰۱.



تمثال خیالی از رشیدالدین میبیدی (این تصویر توسط طراح هنرمند میبیدی سید یحیی طباطبایی و بر اساس تصویر قدیمی به قلم حمیدرضا قوی‌پنجه با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی بازتولید شده است).





## مقدمه

رشیدالدین میبیدی که کتاب فصول را اثر خامه‌ی سحرانگیز او می‌دانند، در جامعه‌ی ما با تفسیر گران‌قدر کشف‌الأسرار و عده‌الابرار شناخته شده است؛ اما دانسته‌های ما در مورد این نویسنده و مفسر قرآن بسیار اندک است. بخشی از این کم‌اطلاعی به سنت دیرینه‌ی عرفای نامدار ما برمی‌گردد که فروتنانه اطلاعاتی از خود در آثارشان درج نمی‌کرده‌اند. بخش بزرگ‌تر این ناآگاهی اما به اطلاعات زمینه‌ای ما در این مورد مربوط می‌شود که سهم عمده‌ای از آن، به فاصله‌ی زمانی بین روزگار ما و او بر می‌گردد. نهصد سال، فاصله‌ی زمانی بسیار بزرگی است به خصوص این‌که در این فاصله، ایران حداقل مورد سه دستبرد بسیار خونبار قرار گرفته است؛ هجوم چنگیز، حمله هلاکو و ایلغار تیمور که در هر تهاجم، مهاجمان، «کشتند و سوختند و بردند»<sup>۱</sup> و به این ترتیب بسیاری از منابع ارتباط دهنده‌ی ما با گذشته از بین رفته و محو شده است. در طی این سال‌ها دانسته‌ایم که او در میبد متولد شده، برای آموختن بیشتر راهی هرات شده و در پایان به زادگاه خویش بازگشته و در همین شهر در گذشته است.

## میبد در گذرگاه تاریخ

رشیدالدین میبیدی زاده‌ی میبد و به احتمال بسیار زیاد مدفون در این شهر است. میبد<sup>۲</sup> و پیدایش آن را

<sup>۱</sup> جوبنی در تاریخ جهانگشا، گوشه‌ای از آن چه در طی حمله مغول روی داد را چنین روایت می‌کند: «یکی از بخارا پس از آن واقعه گریخته بود و به خراسان آمده، حال بخارا از او پرسیدند. گفت: آمدند و کُندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند و جماعت زیرکان که این تقریر شنیدند اتفاق کردند که در پارسی موجزتر ازین سخن نتواند بود.» [عباسی و مهرکی: ۷۹، ج ۲، ص ۷۹] و این در فارسی به صورت مثل درآمد است.

<sup>۲</sup> در گویش میبد و یزد گاهی میبد را به صورت می‌بت تلفظ می‌کنند. به نظر می‌رسد این تبدیل به دلیل پدیده‌ای است که در زبان‌شناسی آن را بی‌واکی پایانی می‌نامند؛ در تلفظ بسیاری از زبان‌ها و گویش‌ها، پایانه‌ی کلمه تمایل دارد بی‌واک شود (مثل تبدیل گردوخاک به گرت‌وخاک یا مهرجرد به مهرجرت). گاهی میبد را از دو جز می + بُد یا می + بُت می‌دانند و معتقدند

در منابع تاریخی به دو صورت می‌توان یافت؛ دسته‌ی نخست که پیدایش میبد و بنای نارین قلعه‌ی آن را با روایت‌های افسانه‌ای و حکایت‌های اسطوره‌ای درآمیخته و بنای آن را به روزگار کیومرث، نخستین پادشاه اساطیری ایران می‌رسانند.<sup>۱</sup> این دسته از روایت‌ها به ورود نخستین مردمان به این سرزمین از راه آب و دریا اشارت نموده و ساخت نارین قلعه را به دست دیوان و به زمان سلیمان نبی منتسب می‌کنند.<sup>۲</sup> این گروه از روایت‌های تاریخی را بایستی متعلق به افسانه‌های دوران اسلامی دانست و تنها نکته‌ای که از این داستان‌های اساطیری - فارغ از محتوا و مضامین آنها - می‌توان برداشت کرد، دیرینگی و کهن‌سالی این منطقه است.

دسته‌ی دوم، اطلاعات و گزارش‌هایی است که جغرافی‌نویسان و مورخان دوره‌ی اسلامی در مورد این شهر به دست می‌دهند. بیشتر این دسته اطلاعات، فارغ از میزان دقت و یا درستی آن، به بنای میبد توسط سرداران متأخر ساسانی اشاره دارند؛ روایت‌هایی نظیر بنای میبد به دست میثدار یا مهرئد ساسانی، شاه موید<sup>۳</sup> ساسانی و یا شاه قباد ساسانی از این دسته هستند. با اتکای به این دسته اطلاعات و گزارش‌ها و نیز به گواه پاره‌ای شواهد هم‌چون ضرب سکه در دوران پوراندخت ساسانی در میبد و یا وجود نام دارالضرب سکه‌ی میبد<sup>۴</sup> در دوران اموی، می‌توان پذیرفت که این شهر در دوران ساسانی جایگاه و مرتبه‌ی ویژه داشته است.

پس از این، و در دوران اسلامی، از میبد در زمره‌ی شهرهایی یاد می‌شود که «جامع، منبر و مسجد

که این شهر در پیش از اسلام نیز آبادان بوده و در آن شراب تهیه می‌شده (بنگرید: میشلین سان لیور دومون، *سفال‌گران میبدی*، به کوشش محمدعلی کارگر شورکی، میبد: میبد، ۱۴۰۰، ص ۲۲). باستانی پاریزی نیز معتقد است که اکثر آبادی‌هایی که در ایران نامشان با «می» آغاز می‌شود (نظیر میمه و میمند و میبد)، شهرهایی هستند که هوای مساعدی برای کاشت انگور داشته و میبد را نیز در این زمره می‌داند. برخی دیگر از پژوهشگران، میبد را تغییر یافته‌هایی از اسامی دیگری چون مهرئد، مُئبد و مهرپات می‌دانند و با توجه به وجود هفت نیایشگاه بزرگ ایزدبانوان مهری در پیرامون میبد و وجود آبادی‌هایی چون مهرجرد (مهرگرد) و مهرآباد در اطراف شهر، میبد را یکی از مراکز آیین‌های کهن ایرانی دانسته و نام آن را در میان مهربانوان تاریخی یا اسطوره‌ای می‌جویند. توجه دارید که مهرایزد نیز در سلسله‌ی نسبی رشیدالدین مشاهده می‌شود، و شاهی دیگر از پیوند میبد با آیین‌های مهری است.

<sup>۱</sup> برای مطالعه‌ی نمونه‌ای از این دو دسته روایت بنگرید: کتابنامه: [اسفنجاری: ۸۵، صص ۱۸-۲۶].  
<sup>۲</sup> ... اما قلعه در زمان سلیمان پیغمبر علیه‌السلام ساختند و آن چنان بود که در زمان سلیمان فارس تختگاه بود... سلیمان بفرمود دیوان در کوهی که قابل قلاع باشد به جهت حفظ خزینه قلعه بسازند ... دال‌دیو بدین کوه رسید به غایت قابل قلعه دید... دال‌دیو به فرمان سلیمان (ع) قلعه‌ی میبد بساخت. (بنگرید: احمد بن حسین بن علی کاتب، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۳۷).

<sup>۳</sup> در تاریخ جدید یزد چنین آمده که وقتی موید پسر شاه قباد ساسانی بیمار شد، سلامتی خود را در سرزمین میبد امروزی به دست آورد؛ لذا آتشکده‌ای در آن برپا کرد. پس از آن شهر مویدگارد را بنا کردند که به تدریج در طول قرن‌ها نام آن به میبد تغییر کرد. (همان: ص ۳۶)

<sup>۴</sup> نام میبد در کنار شهرهای بزرگی چون اهواز، بخارا، بلخ، حلب، حمص، خراسان، ری، طبرستان، فلسطین، کرمان، مرو، موصل، هرات و همدان در زمره‌ی شهرهایی دیده می‌شود که در دوران حکومت بنی‌امیه بین سالهای ۴۱ تا ۱۳۲ ه.ق دارالضرب داشته است اما در دوران بنی‌عباس دیگر اثری از دارالضرب میبد دیده نمی‌شود و به جای آن دارالضرب یزد در منابع وجود دارد (کتابنامه: [عقیلی: ۰۱، صص ۳۹۷-۴۰۰]).

آدینه» داشته و به این ترتیب می‌توان پذیرفت که میبد در آن هنگام از منزلت شهری برخوردار بوده است. در دوران اسلامی و تا دوران حکومت آل‌کاکویه و اتابکان، از میبد به صورت جسته و گریخته و در اغلب اوقات در ذیل اوقاف و عماراتی که اخبار آن به صورت پراکنده در تاریخ‌های محلی یزد مسطور و مندرج است، نام برده شده است.

اوج اهمیت میبد را اما بایستی در اواخر دوران اتابکان و اصلاحات غازان‌خانی و موضوع امنیت راه‌های یزد از دید ایلخانان مغول برای تجارت جست. در این دوران شهر میبد و مظفریان میبدی که حاکمان آن دیار بودند به نقشی بی‌بدیل در برآورده‌سازی این خواسته‌ی ایلخانان در یزد و مناطق اطراف دست یافته<sup>۱</sup> و علیرغم رقابت پنهانی که بین شرف‌الدین مظفر میبدی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی بر سر یزد در می‌گیرد<sup>۲</sup>، در نهایت، تهوّر، جدّیت و سخت‌کوشی مظفریان، به دستیابی کامل آنها به یزد و سپس‌تر به تشکیل سلسله‌ی آل‌مظفر در گستره‌ی وسیعی از ایران منجر شده و به این ترتیب میبد به نقش پایتخت معنوی<sup>۳</sup> حکومت مستقر در ایران ارتقا می‌یابد.

با شکست مظفریان در برابر تیمور و غروب ستاره‌ی اقبال آنها در صفحات تاریخ ایران، میبد نیز آرام

<sup>۱</sup> در منابع متعدد تاریخی از امنیتی که توسط مظفریان در گستره وسیعی از پیرامون یزد ایجاد شده به صورتی اغراق‌آمیز یاد شده است. به عنوان نمونه: «... جمال لوک در عراق، وجودی تمام حاصل کرده راه‌های یزد و کرمان و فارس و هرموز را تمام بسته بود و با هزار سواره و پیاده کاروانی را مجال تردّد نمانده بود... محمد مظفر [حاکم میبد] به اندک سعی او را نیز به دست آورد ... و چنان موجب شهرت او [محمد مظفر] شد که همه کس از او حسابی تمام گرفتند» ([استخری: ۸۳، ص ۱۲]).

<sup>۲</sup> حضور همزمان شرف‌الدین مظفر میبدی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی در دربار ایلخان مغول و بسط قدرت رشیدالدین فضل‌الله از طریق داماد یزدی‌اش سید شمس‌الدین فرزند سید رکن‌الدین در شهر یزد، رقابت پنهانی را بین این دو ایجاد کرده است. در سال ۷۰۶ ه.ق که شرف‌الدین مظفر میبدی در ملازمت اولجایتو عازم تسخیر گیلان شد، نزدیکی شرف‌الدین مظفر به خان مغول، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی را که در آن زمان در اوج اقتدار بود نسبت به شرف‌الدین مظفر بدبین کرد و در نتیجه درصدد آزار وی برآمد اما با وساطت عده‌ای پایان یافت [ستوده: ۴۶، ص ۶۱]. مؤلف تاریخ جدید یزد نیز معتقد است فضل‌الله همدانی طبیب باطناً با شرف‌الدین مظفر عداوت داشت [افشار: ۸۶، ص ۷۶]. معین‌الدین نطنزی نیز خطه‌ی یزد را از عهد غازان تا انتهای دوران ابوسعید تحت کنف حمایت رشیدالدین فضل‌الله همدانی و غیاث‌الدین مجد وزیر می‌داند [استخری: ۸۳، ص ۳۴]. همه‌ی این شواهد حکایت از منافع رشیدالدین فضل‌الله در یزد دارد. دیوانی شدن املاک شرف‌الدین مظفر در میبد پس از مرگ وی، حضور فرزندش مبارزالدین محمد جهت تظلم‌خواهی در دربار خان مغول و بازیافت موقعیت پدر و املاک میبد توسط وی در دربار ایلخانان، این گمانه را تقویت می‌کند که بین رشیدالدین فضل‌الله همدانی و خاندان مظفری میبدی در تسلط به یزد رقابتی وجود داشته است. تواریخ محلی یزد از این اقدام سیاسی رشیدالدین فضل‌الله در دیوانی کردن املاک خاندان مظفری در میبد به عنوان عامل اصلی طغیان و قیام محمد مظفر یاد می‌کنند. [افشار: ۷۱، ص ۲۹۳]

<sup>۳</sup> میبد در آن دوران و بعدها نیز پتانسیلی برای پایتختی به مفهوم سیاسی آن نداشته است اما در نگاه بنی‌مظفر همواره نقش پایتخت معنوی را داشت و مخالفان و دشمنان آنها نیز از این نقش غافل نبوده‌اند. به عنوان مثال از لشکرکشی شیخ ابوسعید اینجو در سال ۷۴۸ ه.ق. به میبد [کیان‌فر: ۸۵، صص ۳۴۳۴-۳۴۳۵] (به جای پایتخت سیاسی کرمان)، یا دستور تیمور در سال ۷۹۵ ه.ق. مبنی بر تخریب نارین قلعه‌ی میبد می‌توان نام برد. علاوه بر این محمد مظفر در بنای دارالسیاده و مسجد جامع کرمان دستور داد از املاک موروئی میبد مخارج را بدهند و یک دینار از هیچ جای دیگر ضم نکرد [باستانی باریزی: ۸۵، ص ۴۹۸]. علاوه بر این، وصیت شرف‌الدین مظفر [کیان‌فر: ۸۵، ص ۳۴۰۲] و مبارزالدین محمد مظفر [کیان‌فر: ۸۵، ص ۳۴۷۵] مبنی بر دفن آنها در میبد و نیز دفن مظفر بن محمد در این سامان [کیان‌فر: ۸۵، ص ۳۴۴۷]، شواهدی دیگر از اعتبار معنوی میبد در نگاه زمامداران مظفری است.

آرام وارد فرایند افول خود شده و دیگر هیچ‌گاه اهمیت پیشین خود را بازیافت.

## در جست‌وجوی رشیدالدین در میبد

شهر ساسانی میبد که دیگر به مدد سخت‌کوشی و پشتکار مثال‌زدنی ایران‌شناس نامی و بی‌بدیل، ایرج افشار، به یقین می‌دانیم زادگاه رشیدالدین و بعض دیگر از افراد خاندان وی است و با عنایت به برخی شواهد دیگر، به احتمال زیاد مدفن وی نیز می‌باشد، علاوه بر اینکه «قصبه‌ای معتبر در حاشیه‌ی کویر» مرکزی ایران و «حصنی حصین» بوده است، خاستگاه مردمانی بوده که «اکثر اهالی او سعادت‌مند و مستعد و اهل قلم و اهل تمول و سرافراز و دولتیار بوده‌اند».<sup>۱</sup> میبد، به گواه اسناد روشن تاریخی از دیرباز یکی از مراکز رشد و تعالی اندیشه و هنر بوده و عالمان پرآوازه‌ای از این بوم برخاسته‌اند<sup>۲</sup> و شواهد متعددی به رونق علمی آن اشارت دارند.<sup>۳</sup>

برآمدن خطیرالملک ابو منصور محمد بن حسین میبدی از معاصرین رشیدالدین، به منصب وزارت محمد بن ملک‌شاه و سپس برکیارق سلجوقی که لاجرم بخشی از پرورش و آموزش وی در زادبومش میبد صورت پذیرفته است، خود گواه دیگری از آبادانی و رونق اجتماعی و علمی این شهر در آن دوران است [اقبال و دیگران: ۳۸، ص ۱۵۱].<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> بنگرید: کتابنامه [افشار: ۸۶، ص ۳۸] و [افشار: ۹۳، ج ۳، بخش ۲، ص ۷۲۲].  
<sup>۲</sup> به عنوان نمونه: الف- محمد بن احمد بن محمد، **ابوعبدالله میبدی** بغدادی (وفات: ۴۹۱ ق) که یکی از برجسته‌ترین لغویان و محدثان قرن پنجم هجری است و تاثیر قابل توجهی بر علوم اسلامی داشت. دانش او در زمینه‌ی زبان عربی و حدیث، به عنوان مرجعی مهم برای دانشمندان پس از او مورد استفاده قرار گرفت (تاریخ الاسلام، جلد ۳۴، صفحه ۱۰۴؛ به نقل از پایگاه جامع تاریخ نور: محمد بن احمد بن محمد ابو عبدالله المیبدی البغدادی اللغوی، من کبار ائمه العربیه.). ب- عبدالرشید بن محمد بن علی، معروف به **ابوبکر میبدی**، یکی از راویان حدیث در قرن ششم هجری قمری (متولد ۵۶۲ ق: میبد) (تاریخ الاسلام، جلد ۴۳، صفحه ۳۳۵: عبدالرشید بن محمد بن علی ابوبکر المیبدی و میبد، بلیده عند یزد، سمع ابوالعباس الترك و طبقته و قرا الکثیر، و حصل الاصول لقیته ببغداد، ولد سنه ۵۶۲ و مات فی صفر بیزد).

<sup>۳</sup> شواهدی هم‌چون وجود و تاسیس خانقاه‌های متعدد در ادوار مختلف و ساخت مدرسه‌ی مظفریه در میبد قرن ۸ نیز نشان از وجود زمینه‌های مناسب آموزشی در این دیار بوده است. به عنوان شاهی تازه‌یاب، کتاب الرسالة را ملاحظه کنید که اثری در تاریخ و رجال اصفهان نیمه دوم قرن ۵ و از آثار شخصی به نام **ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد بن محمد اصفهانی** مشهور به دقاق و از علمای اهل حدیث اصفهان است. نویسنده‌ی این اثر، خود متولد جرواءان اصفهان است اما در شرح اسامی شهرهایی که برای سماع حدیث به آنها سفر کرده و از نام آنها در این اثر یاد کرده است، از میبد با عنوان **مدینتنا میبد** یاد می‌کند. نقشی شاید شبیه قم برای علمای شیعی در دوران معاصر! [جعفریان: ۹۳، ج ۲، صص ۳۵-۵۵]

<sup>۴</sup> ابومنصور محمد بن حسین میبدی، ملقب به **خطیرالملک میبدی**، از وزرای برجسته‌ی دوره‌ی سلجوقیان و یکی از شخصیت‌های مهم تاریخ ایران در قرن پنجم هجری است. او در دستگاه دیوانی سلجوقیان به ویژه در دوران سلطنت سلطان محمد بن ملک‌شاه فعالیت می‌کرد. معلوم نیست که از چه زمانی و چگونه به دستگاه سلاجقه راه یافت. آنگونه که از منابع تاریخی بر می‌آید پس از تحصیلات مقدماتی در میبد به بغداد رفته است و ورود او به دستگاه دیوانی نیز در بغداد صورت گرفته است. آنچه مسلم است وی دارای نبوغ سیاسی بسیار قوی و تسلط بر امور مالی بوده، و دستیابی وی به پایگاه بلند معلول استعداد ذاتی‌اش بوده است. قضاوت‌های منابع تاریخی در باب او متناقض است. یکی از دلایل این امر ظاهراً به ناتوانی او در تأمین مالی سپاه

میبید از منظر سیاسی نیز، طی بیش از دو قرن بعد از زمان نگارش کشف‌الأسرار، کانون یکی از تحولات بزرگ سیاسی در عصر پسامغولی و برای مدتی پایتخت معنوی بزرگ‌ترین و مقتدرترین حکومت ایران در دوره‌ی فترت، سلسله‌ی آل مظفر، بوده است. در دوران صفویه نیز علاوه بر مشارکت یکی دیگر از نویسندگان و اندیشمندان شهر میبیدی، قاضی میرحسین بن معین‌الدین میبیدی، در شورش بر علیه سلسله‌ی نوپای صفوی در دوران شاه اسماعیل، که به قتل وی منجر شد<sup>۱</sup> و به این ترتیب «اوراق حیات او را بر باد فنا داد»، یکی از دو کانون عمده‌ی نقطویان<sup>۲</sup> در جنوب ایران بوده است [باستانی پاریزی: ۹۲] و

بر می‌گردد. در سال ۴۹۵ هجری قمری، خطیر الملک پس از اختلافاتی که با سلطان محمد پیدا کرد، مجبور به ترک شبانه‌ی اصفهان شد. این اختلافات به دلیل درخواست سلطان محمد برای تأمین مالی نیروهای نظامی در جنگ با برادرش برکیارق بود که ابومنصور نتوانست آن را برآورده کند. در نتیجه، او شبانه از شهر خارج شد و به سمت میبد حرکت کرده و در نارین قلعه‌ی میبد پناه گرفت. برکیارق با محاصره‌ی قلعه میبد و با امان‌نامه او را دستگیر کرد اما در میانه‌ی راه مجدداً مجبور شد مقام وزارت را به وی واگذارد (و این تا حدودی نشانی از سیاست‌مداری خطیرالملک در جنگ میان دو برادر و کناره‌گیری از آن بود). آنگونه که برخی از خلاصه‌های رجالی ذکر کرده‌اند برخی از یادکردهای متناقض از وی، ریشه در رقابت‌های سیاسی دارد. در قصیده‌ای از قاضی ناصح‌الدین ارجانی از معاصرین وی، از او چنین یاد شده است:

طَلَعَتْ نَجُومُ الدِّينِ فَوْقَ الْفَرْقِدِ      بِمُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدٍ  
بَنِيْنَا الْهَادِي وَسُلْطَانُ الْوَرِي      وَوَزِيرَهُ الْقَرَمُ الْكَرِيمُ الْمَحْتِدِ

شاعر در همان بیت اول از سه محمد (حضرت محمد، محمد بن ملک‌شاه سلجوقی و محمد بن حسین ابومنصور خطیرالملک) یاد می‌کند. در قطعه‌ای دیگر نیز او را چنین ستوده است:

يَا خَطِيرَ الْمَلِكِ يَا مَنْ بِالْمَعَالِي يَرْتَفِي      أَنْتَ تَأْجُ الْمَلِكُ فَخَرٌ فِي الْوُزَرَاءِ وَالْوَلَاةِ

الکامل فی التاریخ ذیل حوادث سال ۵۱۲ با اشاره به فوت وی می‌نویسد: و فيها توفي الخطير محمد بن الحسين الميبدي ببلاد فارس. و هو في وزارة الملك سلجوق ابن السلطان محمد، و كان قديماً وزيراً للسلطانين برکیارق و محمد، و كان جواداً حلیمًا، سمع أنَّ الأيووديَّ هجاه، فلما سمع الهجوم، مضى على إبهامه، و صفع عنه، و خلع عليه و وصله. در برخی منابع تاریخی (از جمله رسائل‌العلایی و نیز نقل‌های پراکنده در الوافی بالوفیات و گزیده‌های فارسی از آثار آن دوره) آمده است که شاعری شعری در هجو خطیرالملک میبیدی سروده بوده است. متن کامل آن هجو در منابع چاپی باقی نمانده، ولی ذکر آن آمده است. مضمونش بر اساس نقل ثانوی، انتقاد از جاه‌طلبی و رفتار دیوانی خطیرالملک بوده و احتمالاً در دوره وزارت او (۵۰۴-۵۱۱ هـ) سروده شده است. به گفته‌ی یکی از خلاصه‌های رجالی: «و قد هجا أيضاً الخطير الملك الميبدي، و كانت بينها وبينه ملاحاة بسبب القضاء والأدب.» (او خطیرالملک میبیدی را نیز هجو گفت، و میان آن دو بر سر قضاوت و ادب مشاجره‌ای بود). در منابع فارسی نیز ابیاتی از هجونامه‌ی بر علیه وی وجود دارد. باستانی پاریزی در حماسه‌ی کویر (ص ۱۵۱) ابیتی را نقل کرده که ظاهراً پس از عزل خطیرالملک روستایی‌زاده در اصفهان توسط مخالفین وی خوانده می‌شده است.

<sup>۱</sup> برای مطالعه‌ی شرح مفصل و کاملی از زندگی قاضی میرحسین میبیدی بنگرید: رافی، محمدحسین، قاضی میرحسین میبیدی (سده‌ی ۹ ق. / ۱۵ م.): زندگی، افکار، آثار، کرمان: نشر ولی، ۱۳۹۳.

<sup>۲</sup> نقطویه یا نقطویان جنبشی مذهبی بود که حوالی سال ۸۰۰ هـ.ق، در زمان سلطنت تیمور، به‌دست محمود پسرخانی بنیان گذاشته شد. محمود، نخست از پیروان سید فضل‌الله نعیمی استرآبادی، پیشوای حروفیه بود، اما سید فضل‌الله او را به دلیل خودپسندی و نافرمانیاش طرد کرد و وی در مقابل حروفی‌گری، نقطوی‌گری را بنیان گذاشت. باستانی پاریزی این جنبش را عکس‌العملی در برابر ترک‌گرایی صفوی و قزلباشان دانسته و نقطویان را همگی از اهالی فارس‌نشین گیلان و طبرستان و مشهد و اصفهان و یزد و کاشان و انجلمان و قزوین می‌داند. باستانی پاریزی، میبد را یکی از دو مرکز عمده‌ی نقطویان ایران در جنوب می‌داند. در مقابل تشکری‌باقی گرچه با عنایت به وجود چندتن از شعرای نقطوی یزد در دربار شاهان بابری هند حضور چشمگیر نقطویان در منطقه‌ی یزد را دور از ذهن نمی‌داند اما قضاوت باستانی پاریزی در مورد اینکه میبد یکی از دو کانون عمده‌ی نقطویان در جنوب ایران بوده است را فاقد سند می‌داند. تنها نشانه‌ها از حضور این جنبش در میبد به گزارش بسیار فشرده‌ی جلال منجم یزدی وقایع‌نویس دربار شاه عباس در مورد سفر دوم وی به یزد بر می‌گردد که می‌نویسد: «... و در شمس‌آباد میبد حج اکبر به کشتن رأس و رئیس ملحدان دریافتند» [تشکری باقی: ۱۰، صص ۱۴۷-۱۴۹]. نشانه‌های احتمالی متعددی از نوعی اعتراض مدنی به صفویه در قالب بخشی

شاه‌عبّاس اول نیز در این شهر دست به کشتار برخی از سران این فرقه زده است [تشکری بافقی: ۱۰]. به این ترتیب فراز و فرودهای این شهر تاریخی و به خصوص افول تدریجی آن از اوایل قرن ۹ و مقارن با پایان یافتن کار مظفریان میدی پس از درخشندگی ستاره‌ی اقبال این شهر در طی قرن ۸ و به خاموشی گراییدن آن در دوران برآمدن صفویان، کار یافتن ردّیابی از مفسّر ادیب قرآن را سخت می‌کند. یافتن ردّ و نشانی از مؤلف نامدار تفسیر کشف‌الأسرار در زادبومش، با مجموعه‌ی تحولات و تبعات سیاسی و نظامی ناشی از فروپاشی حکومت مظفریان میدی و نیز برآمدن صفویان شیعی در ایران و آنچه این شهر پس از سقوط سلسله‌ی آل مظفر و بعدها قتل عام صوفیان پسیخانی در دوران صفوی از سرگذرانده، دشوار می‌نماید.

مید، «مطلع آفتاب دولت» مظفریان و «مستقر اعزّه و اقارب» آنها و مدفن بنیانگذاران و تنی چند از پادشاهان این سلسله بود [نفیسی: ۲۶، بهنام‌فر: ۱۰] و این نکته‌ای نبود که از چشم تیمور سیّاس برای فرونشاندن غوغای پس از مظفریان دور بماند.<sup>۱</sup> به این ترتیب زمانی «... که دولت از خاندان آل مظفر روی برتافت آن قلعه متین و آن حصن حصین [نارین قلعه مید] به فرمان صاحبقران زمان و زمین، امیر تیمور گورکان، انارالله برهانه، بر خاک برابر گردید...» [افشار: ۹۳، ص ۷۲۲]. علاوه بر این، تغییر

از عزاداری محرم - و در اعتراض به قتل قاضی میرحسین میدی، قتل عام صوفیان پسیخانی و نیز تخریب احتمالی بقعه‌ی سلطان رشید - در مراسم نخل‌برداری روز عاشورا در محله‌ی فیروزآباد مید وجود دارد. مراسم نخل‌برداری مرسوم در اکثر نقاط یزد و مید سه‌بار نخل‌گردانی در تکیه یا حسینیه است اما مراسم نخل‌برداری این منطقه که قدمتی بیش از ۴۰۰ سال دارد، به صورت جابجایی نخل در یک مسافت ۶ کیلومتری! به مکان قدیمی سلطان رشید و نیز مزار قدیمی موجود در نقاره‌خانه‌ی مید در شمس‌آباد و با همکاری اهالی دو محله‌ی دروگ (صوفیان نعمت‌اللهی) و سربالا (صوفیان مرید سیّد حیدر آملی) انجام می‌شود. پدر قاضی میرحسین، منشا آبادانی بسیار در فیروزآباد مید بوده است و از حضور صوفیان مهاجر و برگزاری مجالس ذکر در این محله از مید طی قرون گذشته نیز نشانه‌هایی در دست است. (به عنوان نمونه [جانب‌اللهی: ۹۴، ص ۱۳۹] شرح حال محمدرضا فیروزآبادی را ببینید.)

<sup>۱</sup> پس از فروپاشی حکومت مظفریان و استقرار تیمور، شورش‌هایی در برخی از شهرهای ایران بر علیه مغولان گزارش شده است. از جمله می‌توان به شورش یزدی‌ها به سرپرستی حاجی آبدار خراسانی اشاره کرد که در آن واقعه سلطان محمد پسر ابوسعید طوسی به حکومت یزد گماشته شد و شهر یزد ادعای استقلال کرد و شرک‌کشی به راه افتاد. البته ظاهراً برخی مردم یزد این حرکات را بی‌فایده می‌دانستند که از آن جمله می‌توان به سیّد صدرالدین قنبر وزیر اشاره کرد. جوانان شورشی به فرمان حاجی آبدار او را [سیّد صدرالدین قنبر] با چهل تن از اکابر و اشراف یزد کشتند. (باستانی پاریزی، شاه منصور پهلوان گرز هفده من، تهران: علم، ۱۳۹۸ ص ۲۷۴). نمونه‌ی دیگر به جواب سر به فنا دهنده‌ی میدی‌های مظفری در سفره‌ی طعام با تیمور در منزل مهیار قمشه‌ی اصفهان (شهرضای فعلی) بر می‌گردد که به دستور تیمور هر هفت پادشاه و شاهزادگان عراق را در یک زیلوچه نشانیدند تا در یک سفره طعام بخورند. کنایه‌ی خاقان به مظفریان که «آیا هرگز چنین در یک سفره و یک‌جا با هم نشست و طعام خورده‌اید؟» پاسخ جسورانه‌ی یکی از ایشان را در پی داشت که «اگر ما را این اتفاق بودی، حضرت خاقانی به عراق چگونه مدخل ساختی؟». پس از این تیمور دستور داد تا خرد و بزرگ ایشان را به یاسا رسانیدند و به ولایات نیز فرمان قتل ایادی آنها صادر شد (باستانی پاریزی، خاتون هفت قلعه، تهران: علم، ۱۳۹۲، ص ۹۶). نیاز به پژوهش‌های بیشتری است که این قتل عام مظفریان در قمشه با بنای بی‌بی سیده خاتون شهرضا که به اعتقاد اهالی «آرامگاه خاتون صالحه و خیره از خاندان آل مظفر بوده که به همراه ۷۲ تن از یارانش به این دیار آمده و به دست امیر تیمور به شهادت رسیده است» چه ارتباطی دارد؟ علاوه بر این مشخص نیست که چه ارتباطی بین سیّد صدرالدین قنبر مذکور و بنای تکیه‌ی سیّد صدرالدین قنبر در مید وجود دارد.